



## دختر شورشی

شعر و آهنگ از جو هیل

همان‌طور که همگان می‌دانند در این دنیا و هرجا، زنانی با اوصاف بسیار وجود دارند، بعضی‌ها در عمارات زیبا زندگی می‌کنند، و زیباترین لباس‌ها را می‌پوشند. ملکه‌ها و شاه‌دخت‌های اشراف‌زاده‌ای وجود دارند، که الماس و مروارید آن‌ها را جذاب می‌کند، اما تنها بانوی اصیل، دختر شورشی است.

او دختر شورشی است، دختر شورشی. برای طبقه کارگر او مرواریدی است گران‌بها، او برای پسر شورشی رزمنده شجاعت، افتخار و شادی می‌آورد البته ما چنین دخترانی داشته‌ایم اما در اتحادیه «کارگران صنعتی جهان» بیش‌تر و بیش‌ترشان را می‌خواهیم افتخارآمیز است جنگیدن برای آزادی هم‌گام با یک دختر شورشی

گرچه کار احتمالا دستانتش را زبر کرده و لباسش خیلی زیبا نباشد؛ اما در سینه‌اش قلبی می‌تپد که برای طبقه و هم‌نوعانش راستین است. و سیاست‌مداران فاسد از ترس می‌لرزند وقتی کینه و مبارزه طلبیش به جوشش درمی‌آید، زیرا تنها بانوی اصیل، دختر شورشی است.

او دختر شورشی است، دختر شورشی. برای طبقه کارگر او مرواریدی است گران‌بها، او برای پسر شورشی رزمنده شجاعت، افتخار و شادی می‌آورد البته ما چنین دخترانی داشته‌ایم اما در اتحادیه «کارگران صنعتی جهان» بیش‌تر و بیش‌ترشان را می‌خواهیم افتخارآمیز است جنگیدن برای آزادی هم‌گام با یک دختر شورشی او دختر شورشی است، دختر شورشی.

برای طبقه کارگر او مرواریدی است گران‌بها، او برای پسر شورشی رزمنده شجاعت، افتخار و شادی می‌آورد البته ما چنین دخترانی داشته‌ایم اما در اتحادیه «کارگران صنعتی جهان» بیش‌تر و بیش‌ترشان را می‌خواهیم افتخارآمیز است جنگیدن برای آزادی هم‌گام با یک دختر شورشی افتخارآمیز است جنگیدن برای آزادی هم‌گام با یک دختر شورشی

ترجمه: فریدون ناظری

## «آیا خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در

### ایران امکان‌پذیر است؟»

متن سخنرانی بهرام رحمانی، در جلسه کپنهاک، 16 یونی 2018 - بخش دوم و پایانی

در زندگی و فعالیت کمونال، با وجود تفاوت‌ها، تاکید ما بر وحدت‌طلبی و همبستگی و زندگی طبیعی است. اساسا یک وجه مهم جوهر یک جامعه دموکراتیک، غلبه بر کدورت‌ها، مناقشه‌ها و کشمکش‌های تاریخی بین خلق‌های مختلف ایران و حتی منطقه و جهان است. شرط ساختن یک جامعه واقعا دموکراتیک و سوسیالیستی، برخورداری از یک ریشه مشترک متکی بر صنف، ملیت، جنسیت، رنگ و یا پیوند خونی نیست، بلکه مورد اساسی اجین شدن رابطه انسان با طبیعت و جامعه است.

مدل کنفدرالیسم دموکراتیک و یا خودمدیریتی دموکراتیک شورایی، تلاش می‌کند روحیه همبستگی و فعالیت جمعی برابری‌طلبانه را در جامعه رشد و رواج دهد. جنبش ما جهت چاره‌یابی مسائل سیاسی - اجتماعی برای پسا حکومت اسلامی، تاسیس کنفدرالیسم دموکراتیک در سراسر جامعه ایران را مینا قرار داده است. از این‌رو، تلاش ما بر این است که توجه جنبش‌ها و خلق‌های ایران را به این مدل سیاسی جلب کنیم.

ما بر تاسیس شوراهای، آکادمی‌ها، کمون‌ها، مجالس خلق، تعاونی‌ها و سازمان‌دهی دفاع عمومی تاکید داریم. چرا که برای پایان دادن به خودبستگی انسان‌ها در جامعه، باید زمینه فعالیت مشترک آن‌ها را فراهم کرد. افق و چشم انداز روشن و ملموسی در برابر جامعه قرار داد. برای مثال، اگر قرار است در آینده، دولت و ملت خودی ساخته شود با این اهداف و جهت‌گیری‌هایی که ما اشاره کردیم مغایر است. اما اگر قرار است جامعه پس از حکومت اسلامی از فلسفه «دولت - ملت» خودی عبور کند باید راه‌حل و اهداف اداره جامعه را در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاع عمومی، دیپلماسی و غیره شفافیت بخشد. به این دلیل نیز موضوع سازنده و شکل‌دهی به ذهنیت حیات اجتماعی، باید به‌دور از هرگونه تفکر دولت‌گرایی و ملی‌گرایی باشد. بدون فعالیت و تلاش کافی در این خصوص، عبور از مسائل و موانع و برپایی یک جامعه دموکراتیک سخت و دشوار است.

جوهر کنفدرالیسم دموکراتیک، این است که راه و روش آزاد اندیشیدن، آزاد شدن و آزاد زیستن را به جامعه نشان دهد. در این چارچوب نیز متحول ساختن سازمان‌یابی و شخصیتی شهروندان، از بنیادی‌ترین اهداف فعالیت‌های ماست. بدون این تحولات سازمانی و ذهنی مهم، ساختن جامعه آزاد و خودمدیر، و همچنین ایفای نقش در این راستا ممکن نیست.

ضرورت دارد که گرایش‌های جدی دموکراتیک و سوسیالیستی و انقلابی، برای ارتقا سطح مشارکت و زندگی کمونالیسم و جمعی در روند ساختن یک جامعه واقعا آزاد و خودگردان، تمام سعی و کوشش خود را به کار گیرند. به عبارتی دیگر، ارتقا آگاهی و شخصیت دادن به شهروندان در سطوح بالایی نیاز دارد که در مبارزه تاریخی برای آزادی و رهایی از بردگی پیش روی ما قرار دارد.

ادامه در ص 3



**بر قرار باد خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران!**

## اطلاعیه پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران در حمایت از «پروژه کودار و پژاک - جهت اقدام برای

### دموکراتیزه کردن ایران»

پروژه کودار و پژاک «جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران» در تاریخ 21 تیرماه 1397-07-12-2018، منتشر شده است. در این بیانیه، مسایل مهمی در رابطه با اوضاع عمومی تاریخی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران گرفته تا مسئله زنان، مسئله ملی، محیط زیست و کنفدرالیسم دموکراتیک مورد بحث قرار گرفته است.

در این بیانیه آمده است: «... نخست؛ جامعه دچار بحران بیکاری، گرسنگی، فروپاشی اخلاقی، تنگدستی، نابودی تولید اقتصادی، تنش‌زایی خارجی، تشدید وحشتناک فاشیسم، به اسارت گرفتن جامعه، تبعیض علیه زنان بوسیله مردسالاری و دولت‌پرستی، نابودی پتانسیل هوش جمعی جامعه و فرار مغزها، سیاه‌لشکر شدن جوانان و بی‌هویت ساختن آن‌ها، تشدید لیبرالیسم به عنوان صیغه فرهنگی غالب، فرار سرمایه‌ها، تجارت‌پیشگی به جای تولید، تمرکز ثروت و غصب شریان‌های حیاتی کشور به دست سپاه، دولت و نهادهای نظام، خصوصی‌سازی باهدف نابودی اقتصاد. دوم؛ نابودی محیط زیست با بیابان‌زایی، سدسازی بی‌رویه سیاسی و خشک کردن رودخانه‌ها و تالاب‌ها، عدم حفظ و احیای جنگل‌ها، بروز کلان‌شهرهای سرطانی و انفجار جمعیت، گسترش اعتیاد، سیستم آموزشی ناستاندارد و غیر علمی، گر زدن زورمدارانه ناف جامعه به دولت و نظام، حوزه سلامت ناکارآمد. سوم؛ ستم ملی علیه ملت‌های داخل ایران، ترویج زورمدار بک دولت، بک پرچم، بک دین، بک وطن، بک زبان و ضدیت با دیگر ملت‌ها با حذف موزانیک فرهنگی، نگاه امنیتی به کوردستان، بلوچستان، اواز و غیره و عدم حل مساله ملیت‌های ایران، عدم گشایش سیاسی، سالار ساختن قانون و حقوق دولتی و تحمیل آن بر جامعه مدنی، در پیش گرفتن سناریوهای بی‌رحمانه حاکمیتی برای عقب‌ساختن جامعه و سرکوب خشن قیام‌های مردمی - انقلابی با حذف فیزیکی - فرهنگی. در کل، باید با منطقی رادیکال گفت که بحران‌های یادشده صرفاً زاینده دست دولت و نظام نیست، بلکه با لحاظ کردن ابعاد خارجی آن، نظام سرمایه‌داری و ذهنیت لیبرالی جهانی هم به همان اندازه مقرر و ضدمردمی است. به همان اندازه که سرمایه‌داری در سراسر جهان ملت‌ها را برده ساخته است، نظام ایران هم در داخل به عنوان یکی از مذهب آن، نقشی مشابه دارد. هر دو نظام ایران و سرمایه‌داری جهانی به یک اندازه مقررند. نظام ایران با به اوج رساندن بحران‌ها درصدد است خلق‌ها و جامعه را به تسلیم شدن وادارد.»

در جای دیگری از این بیانیه به مسئله «الف - ملت‌ها؛ ب - قیام مردمی؛ ج - کمسیون حقیقت‌یاب مردمی؛ د - سازمان‌های مدنی دموکراتیک؛ ه - زنان؛ و - جوانان» پرداخته شده است. سرانجام «راهکارهای کودار و پژاک برای چارچوبی»، می‌خوانیم: «جامعه دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان (کودار) به مثابه بخشی از موج خروشان قیام در ایران و کوردستان، هوشمندانه متوجه اوضاع اسفبار جامعه، فرصت‌ها و تهدیدها علیه ایران و کوردستان است. سیستمی هستیم که کالبد آن کنفدرالیسم دموکراتیک و روح آن ملت دموکراتیک است...»  
«... پروژه ملت و خودمیریتی دموکراتیک برای آزادی و همزیستی خلق‌هاست نه تشکیل قدرت، تجزیه خاک، تحمیل و برتری دادن پرچم، دین، ملیت و نژاد. آزادی زنان را به لحاظ اهمیت حساس کل جامعه و انقلاب دموکراتیک می‌داند. زنان، جوانان و اکولوژی (محیط زیست) را سه محور اصلی انقلاب دانسته و پروژه‌های عاری از این سه را کلاسیک، واپس‌گرا و غیررادیکال محسوب می‌کند.»  
در نتیجه‌گیری این بیانیه آمده است: «برای حل مسایل اجتماعی باید مدیریت اجتماعی چنان باشد که میان قدرت‌گرایی و خودگردانی دموکراتیک تمایز قابل شود. مدیریت دموکراتیک و قدرت هم‌مونیک دو پارادایم مدیریتی متفاوت هستند. مدیریت قدرت‌مدار آخرین حربه‌اش ترویج فردگرایی در حوزه اکولوژی و خصوصی‌سازی غارتگر در حوزه اقتصاد است که آخرین درجه بحران است. پارادایم ملت دموکراتیک کودار برابری مبتنی بر تفاوت‌مندی و آزاد شدن اجتماعی را مینا قرار می‌دهد. هر شهروند و عضو ملت دموکراتیک سه وظیفه دارد: 1- وظایف روشن‌فکرانه 2- وظایف اخلاقی. 3- وظایف سیاسی. لذا با اتکاء بر این سه، مسایل دوازده‌گانه اجتماع را حل می‌کند. گذشته از این موارد، تغییر قانون اساسی ایران به قانون دموکراتیک، حیاتی است...»

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، ضمن حمایت از این پروژه و همکاری نزدیک‌تر در این راستا، در عین حال کمبودهایی را نیز در این پروژه می‌بیند که امیدوار است در بحث و دیالوگ رفیقانه و سالم و سازنده این نوع کمبودها بر طرف گردد. عموماً این بیانیه مواضع خوبی گرفته و در مجموع مثبت است. در بخش «قیام دموکراتیک مردمی»، آمده است:

قیام دموکراتیک مردمی  
الف - ملت‌ها؛ ب - قیام مردمی؛ ج - کمسیون حقیقت‌یاب مردمی؛ د - سازمان‌های مدنی دموکراتیک؛ ه - زنان؛ و - جوانان:  
بندهای بالا درست است و حرفی نیست. اما سوال ما از این رفقا این است که چرا جنبش کارگری ایران که اصلی‌ترین و موثرترین جنبش در تحولات انقلابی است، جنبش کارگری نقشی که در تولید دارد قادر است چرخ اقتصاد جامعه را از حرکت باز دارد و به لحاظ سیاسی - اجتماعی نیز روزی نیست که کارگران ایران در کارخانه‌ها و خیابان‌ها بر علیه سرمایه‌داران و حکومت اسلامی و نهادهای نظامی - امنیتی آن همچون سپاه پاسداران که خود بزرگترین سرمایه‌دار و کارفرمای کشور هستند دست به اعتراض و اعتصاب زنند؛ رهبران و فعالین آن دستگیر و زندانی نشوند و از کار اخراج نگردند. به لحاظ کمیت نیز با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار، بیکاران، سربازان و افسران محروم جامعه و کارگران شاغل از کارگران کارگاه‌ها گرفته تا صنایع بزرگ، از معلمان گرفته تا پرستارها و همه مدافعین و طرفداران طبقه کارگر با خانواده‌هایشان، رقمی در حدود هفتاد میلیون نفر است که در این بیانیه جایی به این جنبش داده نشده است.  
جنبش دانشجویی؛ امروز در دانشگاه‌های ایران حدود پنج میلیون دانشجوی تحصیل می‌کنند. این جنبش در مقاطع مختلفی در تاریخ مبارزاتی ایران، سیاست‌های برجسته ماندگاری از خود بر جای گذاشته است. برای نمونه 16 آذر و اعتراضات مداوم 16 آذرها و یا 18 تیر که دانشجویان در مقابل حکومت اسلامی، با قدرت ایستادند و آن را به چالش می‌کشند. و یا در خیزش‌های اجتماعی همچون خیزش بزرگ دی ماه گذشته، فعالانه شرکت داشتند. باز هم جایگاه این جنبش در این بیانیه خالی است.  
ما نمی‌خواهیم قضاوت کنیم که این دو جنبش بزرگ برای نویسندگان این بیانیه اهمیتی نداشتند اتفاقاً در لابلای این بیانیه بدان‌ها اشاره شده است. اما در پاراگراف مشخصی که در بالا اشاره کردیم به این دو جنبش جایی داده نشده است. ما امیدواریم رفقای کودار و پژاک نسبت به این انتقاد رفیقانه ما توجه کنند و به این امر مهم سیاسی - اجتماعی بپردازند.

اطلاعیه پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران  
هجدهم ژوئیه 2018

## کمون

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»؛ هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

سرمدبیر: بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

همکاران نشریه: غزال علیایی، سارا محمدی، اهون چیاکو، جلال سیزواری، وحید محمدی، امین قضائی، شاهین محمدی، مراد عظیمی و بیژن رنجبر.

\*\*\*

همهانگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

\* بهرام رحمانی

امیل آدرس:

bahram.rehmani@gmail.com

شماره تلفن: 0046-707474336

\* اهون چیاکو

امیل آدرس:

ehwen.chiyako@gmail.com

شماره تلفن: 0046-737245857

امیل آدرس پلاتفرم:

pdjkh.i@gmail.com

\*\*\*

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشویست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحاً اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دموکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.



## «آیا خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران امکان پذیر است؟»

منظور از کنفدرالیسم دموکراتیک، کنفدرالیسم جامعه است. یعنی کنفدرالیسم، به معنای مردم آزاد است. مردم آزاد نیز به معنای ساختار جامعه‌ای است که خارج از محدوده دولت قرار گرفته است.

در کنفدرالیسم دموکراتیک، دموکراسی مستقیم است نه دموکراسی رایج و نیابتی موجود در جامعه سرمایه‌داری. به علاوه این کنفدرالیسم، نه توسط دولت، بلکه توسط مردم آزادی‌خواه و برابری طلب مخالف هرگونه تبعیض و نابرابری ملی، جنسی و کاپیتالیستی ساخته می‌شود. نیروهایی که به تاسیس جامعه کنفدرال مبادرت می‌ورزند، در واقع پایه‌های مدیریت خویش را در مبارزه پیگیر با ستم ملی و استثمار مستحکم می‌کنند.

در این اندیشه، شهروندان در هر مکانی، سازمان‌های متعدد خود را به وجود می‌آورند و این سازمان‌ها نیز از طریق کنفدرالیسم دموکراتیک خود را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. کنفدرالیسم دموکراتیک به معنای سیستم سازمان‌های اجتماعی است. موسسات اجتماعی می‌توانند در کنفدرالیسم دموکراتیک جای گرفته و به بیان مطالبات خود بپردازند.

این نوع از ارتباطات، آزادی را در خود و در جامعه بازتولید می‌کند. ارتباطات وسیع انسانی و برابر و داوطلبانه را در بطن خویش می‌پروراند. دموکراسی مستقیم خارج از محدوده دولت را در جامعه رشد می‌دهد.

در کنفدرالیسم دموکراتیک، تمامی اقشار جامعه، یعنی زنان، جوانان، کارگران و حتی اقلیت‌های ملی و مذهبی نیز با تفاوت‌های اجتماعی‌شان دخالت مستقیم دارند. این جامعه نه به رقابت و تجزیه درونی، بلکه به اتحاد و همبستگی می‌اندیشد. در این راه، شرط اساسی زندگی اجتماعی و حفظ حرمت و موجودیت انسان در فضای آزاد، برابر و دموکراتیک است. اجزای کنفدرالیسم دموکراتیک، به مثابه بخش یا جزئی از جامعه طبیعی دارای جایگاه و احترام خود هستند. اجزای جامعه‌ای که نه به صورت سلسله‌مراتب کاپیتالیستی، بلکه به موازات هم و در کنار یکدیگر و دست در دست هم حرکت می‌کنند. یعنی انسان‌ها بر اساس موازین آزاد و برابر و آگاهانه با یکدیگر متحد می‌شوند.

در کنفدرالیسم دموکراتیک هر جزء، بخش و سازمان ابتکار عمل مستقیم دارد. برای این‌که این اجزا بتوانند ساختار جامعه‌ای نیرومند را بنا نهند، بایستی همه اجزاء و عناصر آن متحد گردند. برای این‌که متحد شوند نیز به هماهنگی نیاز دارند.

شوراهای مجالس مردمی، کمیته‌ها، واحدها و سازمان‌های مختلف ابتکار عمل خود را دارند. ما این سیستم را در هر شرایطی، در مقابل جامعه قرار می‌دهیم و آن را تعطیل نمی‌کنیم.

در تاریخ دیده‌ایم که کارگران و خلق‌های محروم و اقشار ستمدیده با جانفشانی‌های زیادی با انقلاب خود سیستم دولت را سرنگون کرده‌اند، اما نهایت دولت دیگری را به قدرت رسانده‌اند. این چرخه تاکنون همچنان از سوی نیروهای ضدسرمایه‌داری و سوسیالیست و کمونیست و انقلابیون تکرار شده است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، به این دلیل تاسیس شده است که از قدرت‌طلبی‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها و آسیب دیدن اتحاد و

همبستگی طبقاتی و انسانی جلوگیری کند. باید فضایی به وجود آورد تا افراد و نهادها و نیروهای آزادی‌خواه و برابری طلب و عدالت‌جو مجال بروز خلاقیت‌ها و استعدادهایشان را پیدا کنند؛ همه به فکر خروج از وضع موجود باشند؛ همه به آفرینش بپردازند، همه از آزادی اندیشه و قلم و تشکل برخوردار گردند تا بر این اساس، انرژی نیروهای اجتماعی به‌طوری آزاد شود که امکان رشد و گسترش کافی داشته باشند. انسان‌ها، باید ارگان‌ها و نهادهای دل‌خواه خود را به وجود آورند و میدان عمل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آزادانه‌ای پیدا کنند. چنین انسان‌هایی هرگز زیر بار زور و قدرت نمی‌روند و خواهان دخالت مستقیم در مدیریت و اداره جامعه خویش می‌شوند.

در مدل سیاسی کنفدرال، علاقه توده‌ها به سیاست و سایر امور جامعه، افزایش می‌یابد و به خودیگانگی و سیاست‌گریزی پایان داده می‌شود. از این‌رو، کنفدرالیسم دموکراتیک سیستمی است که راه را برای مشارکت عموم جامعه هموار می‌سازد. کنفدرالیسم دموکراتیک، مستقیماً جامعه و فرد را تشویق می‌کند که تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل خود را در رفع مشکلات جامعه به کار اندازند. بدین صورت، محیطی ثمربخش و پرنشاط برای سیاست و سازمان‌دهی ایجاد می‌کند.

هر واحدی که در سازماندهی کمونالیسم جای می‌گیرد استقلال خود را داراست. چرا که مستقیماً مسئول سازمان‌دهی مناطق خود است هر واحد، سازماندهی خود را در میان کارگران، زنان، جوانان، اندیشه‌ورزان و دیگر اقشار اجتماعی دارد.

زنان و جوانان و دیگر بخش‌های اجتماعی با سازمان‌دهی خود می‌توانند این واحدها را به قدرت بسیار تاثیرگذاری ارتقا دهند. این واحدها، نقش دموکراتیزه‌کردن جامعه را ایفا کرده و نیز دموکراسی را غنی کرده، تعمیق داده و همه بخش‌ها را سازمان‌دهی می‌کند.

پرواضح است که بدون مشارکت عمومی و در جامعه‌ای از خود بیگانه دموکراسی، آزادی و سوسیالیسم تحقق نمی‌یابد.

اساساً یک وجه مهم هر انقلابی، تغییری است که در وضعیت اجتماعی زنان ایجاد می‌کند. احتمالاً یکی از دقیق‌ترین معیارهای سنجش مترقی بودن یک جنبش و یک نماد دموکراتیک بودن یک انقلاب، رشد آگاهی اجتماعی زنان و تغییر شرایط زیستی آنان به‌سوی بهتر شدن است.

این‌که زنان، به‌طور عملی دوشادوش مردان در فرایند انقلابی شرکت کنند، البته در جای خود نمود رشد دموکراتیک آن جنبش مفروض است، اما مسئله اصلی که تعیین‌کننده ماهیت برابری جنسیتی هر انقلابی است، عموماً به‌پس از پیروزی جنبش مربوط می‌شود.

این‌که آیا پس از پیروزی نیز، زنان همچنان نقش برجسته فرضی خود در فرایند انقلاب را حفظ می‌کنند و یا در عوض همانند دیگر گروه‌های فرودست اجتماعی گوناگون که نقشی سرنوشت‌ساز در فرایند انقلاب داشته‌اند، به‌طور سیستماتیک از دستیابی به موقعیت‌های قدرت محروم می‌شوند.



برخلاف دیگر جنبش‌هایی که پس از دست‌یابی به قدرت، جایگاه پیشین زنان مبارز را از آنان دریغ می‌کنند، در مدل سیاسی و اجتماعی کنفدرال، زنان در قدرت سیاسی به‌طور واقعی هم قبل و هم پس از انقلاب سهیم هستند.

بنا بر این، در کنفدرالیسم دموکراتیک، زنان از جایگاه مهمی برخوردارند. در این مدل سیاسی، زن و مرد دوش به دوش هم حرکت می‌کنند و در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاع عمومی از جایگاه یکسان و برابری برخوردارند. در طول تاریخ بشر، همیشه مبارزه و مقاومت زن ادامه داشته و دارد. زن برای آفریدن زندگی اجتماعی، برای تامین زندگی و مبارزه با شرایط سخت، رنج‌ها و سرکوب‌های زیادی را متحمل شده است. از این‌رو، تاسیس و تثبیت یک جامعه نوین، باید از جامعه مردسالار کاپیتالیستی عبور کند تا به یک جامعه آزاد و برابر برسد.

بایستی کنفدرالیسم متکی بر آزادی، برابری و عدالت اجتماعی باشد نه صرفاً یک و یا چند حزب قدرت را بگیرند و شهروندان را وادار کنند از دولت آن‌ها تبعیت کنند. ما تاریخاً در مدل حکومتی شوروی سابق و یوگسلاوی سابق، شاهد اعمال قدرت از بالا بودیم و نه از پایین. چنانچه دیدیم پس از فروپاشی این دو مدل، چگونه گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی به جان مردم افتادند. بنابراین، ستم ملی در ایران یک واقعیت آشکار است اما رفع ستم ملی در این کشور، نه در نگرش حق تعین سرنوشت تا سر حد جدایی، بلکه در تغییر زندگی مسالمت‌آمیز خلق‌های مختلف در کنار هم و در ساختن یک جامعه کنفدرالیسم دموکراتیک است که همه خلق‌ها سرنوشت خویش را مستقیماً به دست خویش رقم می‌زنند و آزادی و برابری و دوستی و همبستگی نه تنها در میان خلق‌های ایران، بلکه خلق‌های منطقه منطقه و جهان را به ارمغان می‌آورند.

در کنفدرالیسم دموکراتیک، محیط زیست جایگاه خاصی دارد. یعنی در این مدل انسان و طبیعت با همدیگر اجین می‌شوند و اجازه نمی‌دهند محیط‌شان آلوده شود. امروز مسئله محیط زیست در ایران، نه یک مسئله لوکس، بلکه یک مسئله دردآور و فلاکت‌بار و تکان‌دهنده است. چرا که فقط در پایتخت نمایندگان خدا، هر سال حدود چهار هزار انسان به دلیل آلودگی هوا، جان خود را از دست می‌دهند. اکنون ریزگردها در خوزستان و سیستان و بلوچستان فاجعه بار و غیرقابل تحمل شده است.

دریاچه‌ها و تالاب‌ها، یکی پس از دیگری خشک می‌شوند و جنگل‌ها نابود می‌گردند. اکنون در بسیاری از شهرها و مناطق مختلف ایران، کم‌آبی به یک معضل بزرگ انسانی تبدیل شده است و در بعضی مناطق به درگیری منجر شده و یا جیره‌بندی آب و آوردن آب با تانکر از نقطه دیگر به مرحله اجر درآمده است.

خشک شدن دریاچه نمک ارومیه، تنها خشک شدن یک دریاچه نیست که در جای خود دردناک است اما خشک شدن این دریاچه، کوهی از نمک را بر جای می‌گذارد که با وزیدن هر باد و باران و طوفانی به مناطق دیگر می‌رود و باعث خشک شدن مراتع و باغ‌ها می‌شود و بیماری‌های پوستی و چشمی به وجود می‌آورد. این مسئله جان و زندگی حدود 25 تا 35 میلیون انسان و همچنین میلیون‌ها موجود زنده دیگر را تهدید می‌کند. گفته می‌شود تاکنون بیش از 60 درصد دریاچه

ادامه در ص 4



## «آیا خودمدیریتی دموکراتیک و ...»

ارومیه خشک شده و عامل اصلی آن نیز حکومت اسلامی است. ده‌ها سد در اطراف این دریاچه ساخته شده و آب آن‌ها مانند سابق به این دریاچه نمی‌ریزد. از وسط دریا جاده‌ای بین ارومیه و تبریز کشیده شده است که از هر طرف بخشی از دریاچه را با شن و سنگ پر کرده اند و این مسئله مانع جزر و مد طبیعی دریاچه شده است. بنابراین مسئله زیست محیطی در ایران، یک مسئله سیاسی و امنیتی شده است و فعالین این عرصه در زندان‌ها هستند و حتی اخیراً یک کارشناس دانشگاهی آن را نیز در زندان زیر شکنجه کشتند. از این رو، اهمیت ویژه به مسئله محیط زیست در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک یک امر حاشیه‌ای نیست، بلکه یک امر مرکزی و مهم است.

اقتصاد در کنفدرالیسم دموکراتیک چه وضعی پیدا خواهد کرد؟ اصولاً اقتصاد بر چه مبنایی سازمان‌دهی خواهد شد؟ مسئله مزدبگیران چه شکلی پیدا خواهد کرد؟ آیا رابطه اقتصادی کماکان با جهان سرمایه‌داری چگونه تنظیم خواهد شد؟ ...

چنانچه در سطح محلی، شوراهایی که کنترل تولید و توزیع در مراکز تولید و اداره جامعه را برعهده گرفته‌اند و به‌شیوه‌ای خودگردان محلات را اداره می‌کنند اگر در سطح سراسری و ارتباطات بین‌المللی با سرمایه و جهان بیرون خود را تنظیم نکند چه بسا مسیر آن منحرف خواهد شد.

اقتصاد کمونال همانند سیاست آن در مقابل اقتصاد کاپیتالیستی قرار دارد و این اقتصاد نباید مبتنی بر کسب سود و کار مزدی باشد. تولید هم باید بر مبنای نیازها جامعه صورت گیرد نه برای انباشت سرمایه. در این سیستم اقتصاد همگانی است. یعنی همه از حق و حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی یکسانی برخوردارند و مازاد اقتصادی نیز به توسعه خدمات عمومی و نیازهای جامعه به ویژه آموزش و پرورش و درمان و بهداشت اختصاص داده می‌شود که رایگان هستند.

در واقع رسیدن به خودگردانی اقتصادی مبتنی بر صنعت اکولوژیک و اقتصاد کمونی محوریت دارد. اقتصاد و صنعت و توسعه باید هم‌سو با محیط زیست باشند. سیستم مالی و بازاری در این سیستم بر کسب پول از طریق پول مبتنی نیست، بلکه در پی بازدهی اقتصادی است و تلاش برای تحقق شعار «کار کردن آزاد است» به‌جای تصور کار به‌مثابه عمل شاق و بی‌گاری. بر این اساس، «حفظ خاک و جنگل‌کاری... مقدس‌ترین نوع کار است.»

دفاع در این سیستم مبتنی است بر سیستم خوددفاعی. بر این اساس کلیه امور امنیتی داخلی و دفاع ملی مشترکی که در برابر خارج صورت می‌گیرد، باید توسط خود جامعه سازمان‌دهی شوند، چرا که یک جامعه متحد و متشکل و آگاه می‌تواند به‌بهترین وجهی امنیت داخلی و خارجی‌اش را برقرار سازد و به‌مناسبت‌ترین شکلی نیازهای آن را برآورده سازد.

کنفدرالیسم دموکراتیک از دیپلماسی به‌مثابه ابزار صلح و برقراری روابط مفید و دوستانه با خلق‌های همسایه و اجتماعات خویشاوند بهره می‌گیرد و همچنین برای بر سازمان‌دهی اجتماعات مشترک می‌پردازد.

در پایان و در جمع‌بندی بگویم که طبق نظریات آخرین دستاوردهای علمی و آگاهی بشر، به‌خصوص علوم اجتماعی، تمامی مشکلاتی که

انسان درگیر چاره‌یابی آن است، با هم مرتبط هستند. امروز از بسیاری لحاظ، علم دیالکتیک سعی بر آن دارد مرزهای تعیین شده را سپری کند و به منشأ آن برسد. گام‌های زیادی نیز برداشته شده‌اند که حائز اهمیت هستند. دیگر معضل کارگران فقط با نابرابری صنفی و جامعه طبقاتی ارزیابی نمی‌شود. دیگر کارخانه‌ها همچون تنها علت اصلی مشکلات اکولوژیک پنداشته نمی‌شوند. ما در جامعه کنونی ایران، میلیون‌ها بیکار و میلیون‌ها زن خانه‌دار داریم که هیچ‌گونه درآمدی ندارند. دیگر بر این واقفیم که حاکمیت سوسیالیستی حزبی و سوسیالیسم موجود و با اتکا به تجارب شوروی سابق و چین به اصطلاح کمونیست امروز، به معنی تحقق سوسیالیسم علمی و راستین نیست. دیگر آشکار شده که اقتصاد فقط بخشی از زندگی اجتماعی است و تعیین کننده را چیزی نیست. بنابراین، ما موظفیم دوباره جهان‌مان را تفسیر کنیم. دوباره خودمان را سازمان‌دهی کنیم. ما در قرن بیست و یکم، وظیفه داریم جهان و همه پدیده‌هایش را با دیدگاهی نو و با اتکا به آخرین دستاوردهای علمی و آگاهی بشر ارزیابی کنیم. امروز باید خوش‌بینی تدریجی و قطره‌چکانی اصلاحات در ایران را کنار گذاشت و به فکر سازمان‌دهی انقلاب بود. نهایتاً امروز باید تصورات و تخیلات خودمحوری بینی، فرقه‌گرایی، کیش شخصیت و رقابت‌های کاذب سازمانی و شخصیتی را کنار گذاشت و با پیرامون خود به بحث و گفتگو نشست.

تا آن‌جا که به پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران برمی‌گردد این پلاتفرم... مستقل است و به هیچ نیرویی وابسته نیست. این پلاتفرم و نیروهای آن، خود را رقیب هیچ سازمان و حزبی نمی‌داند. سیاست‌ها و اهداف این پلاتفرم... جدی است و حرف تازه برای گفتن دارد. این پلاتفرم... علیه هرگونه تبعیض و ستم و نابرابری و علیه کاپیتالیسم است. این پلاتفرم... آمادگی دارد که حتی با منتقدان خود گفتگو کند و از نیروهایی که خواهان پیوستن فردی و جمعی و سازمانی به پلاتفرم هستند استقبال می‌کند. نهایتاً این پلاتفرم، برای ساختن جامعه نوینی مبارزه می‌کند که در آن همه شهروندان بدون توجه به جنسیت، ملیت، رنگ، اختلافات سیاسی و مذهبی، دور هم جمع می‌شوند و در جهت تاسیس و تثبیت یک جامعه دموکراتیک، آزاد و برابر بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری می‌کنند و خودشان نیز مستقیماً مجری تصمیمات مجامع عمومی خود می‌شوند.

در حقیقت اگر پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک در پروسه ساختن زیربنای فکری و عملی خود، باید به‌طور جدی به مسئله طبقاتی کارگران، زنان، خلق‌های ایران و مسئله زیست محیطی توجه کند و دست به‌ریشه مناسبات سرمایه‌داری ببرد. در غیر این صورت آسیب‌پذیر خواهد شد. به‌خصوص باید توجه کنیم که دشمنان زیادی در سطح منطقه و جهان خواهان نابودی این الگو در روزآوا هستند. یک ویژگی مهم و برجستگی کنفدرالیسم دموکراتیک با مناسبات شورایی این است که بیان شکل‌های هویتی نه از قبیل هویت‌های ملی، جنسیتی، نژادی و مذهبی، بلکه به‌واسطه شوراها و نمایندگان اجرایی آن به‌شیوه دموکراتیک و انسانی و برابری‌طلبانه تضمین می‌شود و از شکل‌گیری کانون‌های خصمانه سیاسی و نابرابر ثروت و قدرت در کنار هم ممانعت به‌عمل می‌آورد.

اهداف و رنوس راهکارهای پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، فرم عضویت و همچنین نشریه کمون در این‌جا در مقابل شماست. به خصوص کتاب انقلاب روزآوا که ترجمه فارسی آن تازه منتشر شده است و تحلیل همه‌جانبه اهداف و سیاست‌های پایه‌ای و همچنین نقاط ضعف و قوت سیستم کنفدرالیسم روزآوا از زبان فعالین آن بیان

شده است. کتابی ارزشمند و گران‌بها و یک مانیفست تاریخی است که خواندن آن برای هر فعال سیاسی و اجتماعی مفید و آموزنده است. امیدوارم مورد استقبال شما عزیزان قرار گیرند.

در این میان، ما ادعایی نداریم که سیاست‌های ما بی‌عیب و نقص است از این‌رو، از هر انتقاد سازنده و رفیقانه و صمیمانه به شدت استقبال می‌کنیم.

ما موظفیم در میان بیگانگی امروز، به سوی جهان دیگری حرکت کنیم. ما باید حامل آن پیام و فرهنگ جهان‌شمول انسانی باشیم که انسان‌ها همدیگر و طبیعت‌شان را دوست دارند. زمان و حوصله شنیدن صدای همدیگر را دارند. آگاهند که چگونه خلاقیت‌های مشترک‌شان را شکوفا سازند. ما باید از انقلابات و جنبش‌ها و تحولات گذشته و حال، برای تغییر و تحولات امروز جهان بیاموزیم و تجربه کسب کنیم. به تغییر جهان همانند تغییر فصل‌ها باور داشته باشیم و همواره به بهار آزادی، نوید لغو کار مزدی و بردگی، به برابری زن و مرد، به رعایت حقوق کودکان، به احترام بازنشستگان، به گلستان آزادی زبان‌های مادری، مذهب، و در یک کلام به جامعه خودمدیریت دموکراتیک شورایی و سوسیالیستی و نهایتاً به یک جامعه بی‌طبقه شهروندان آزاد بیندیشیم!

منووم که حوصله کردید و به سخنان من گوش دادید. منتظر بحث‌ها و نظریات شما عزیزان و سنوالاتان هستم.

\*\*\*

## دو چهره مدرنیته ... مراد عظیمی

من واقعا تحت تاثیر ویدئوی فضای مجازی مبارزه انتخاباتی الکساندرا شدم، که اعضای سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا در دیترویت تهیه کرده بودند و فعالین داوطلب (از جمله فرزندان نویسنده این مطلب) چه‌قدر زیبا دیدگاه سوسیالیستی الکساندرا را به جهان معرفی می‌کردند، می‌انگه کرده باشم. اما، برخلاف نامزدهای انتخاباتی دیگر، که با ویدئوهای پرزرق و برق بر خصلت‌های استثنائی شخصی‌شان تاکید می‌کردند، الکساندرا اوکازيو-کورتز در ویدئوی تبلیغی‌اش، خود را به‌عنوان یک زن جوان عادی نظیر هر زن دیگر پرشور و احساساتی معرفی می‌کند. الکساندرا با مردم عادی نیویورک نشست و برخاست می‌کرد، با آن‌ها حرف می‌زد، در پلاتفرم یا سکوی مترو کفش‌هایش را عوض می‌کرد، و در آپارتمانی با تهویه هوای گنده بغل صندلی‌اش با حاضرین گپ می‌زد.

الکساندرا کورتز - اوکازيو، نامزد انتخابات کنگره فردی مجاب‌کننده و سوسیالیستی با افق انسانی، او را در موقعیتی قرار داده بود که قدرت ماشین حزب دموکرات را پایین بکشد، و ثابت کند که احساس کم رفق طبقه سرمایه‌دار با شور و شوق، انرژی و قدرت گسترده جنبش سوسیالیسم دموکراتیک هم‌آورد نیست. افق «مشارکت دموکراتیک اقتصادی، اجتماعی و برابری نژادی» الکساندرا و صحبت‌اش با مردم نیویورک ناحیه 14 انتخابات کنگره، با من و همسایه‌ها چنان بود که غیرممکن، ممکن گردید.

یادداشت:

1- باتک تلفنی، شیوه‌ای از فعالیت سیاسی بود که در خلال مبارزه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال 2016، هواداران برنی سندرز ابداع کردند و سپس همین تاکتیک از سوی نسل جوان انگلستان، تحت نام «حرکت، Momentum» در حمایت جرمی کوربین تجربه گردید.

باتک تلفنی تلاش دارد با بهره‌گیری از داوطلبان و استفاده از تلفن‌ها، به شهروندان تلفن کرده و پلاتفرم سیاسی را تشریح کنند.

2- «جان سیاهان مهم است»، در پی به قتل رساندن تعدادی از جوانان سیاه آمریکا توسط پلیس نژادپرست آمریکا و تیرنه آن‌ها از طرف دادگاه‌های نژادپرست، جنبش رادیکال جان سیاهان مهم است در آمریکا، سامان یافت. سپس، مشابه این جنبش در آمریکا، علیه قتل جوانان سیاه توسط پلیس نژادپرست انگلستان، جنبش جان سیاهان مهم است، در انگلستان شکل گرفت.

## دو چهره

## مدرنیتة سرمایه‌داری آمریکا

پیش‌گفتار مترجم

چهره یکم- اساس مدرنیته سرمایه‌داری بر دزدی و غارت، جنگ و نابرابری جنسی و... بنیاد شده است و مدرنیته سرمایه‌داری آمریکا نماد این کژی‌هاست. نمونه ساده‌اش دزدی ارزش اضافی طبقه کارگر. سه کلان‌دزد آمریکا، 245 میلیارد دلار ثروت دارند، این رقم برابر است با ثروت 160 میلیون آمریکایی. هر چهار سال یکبار، در یک کارناوال مشتمل بر 160 میلیون‌ها نفر برای پاسداری از منافع عده‌ای قلیل میلیاردی به کاخ سفید، سنا و کنگره انتخاب می‌شوند. در چهار دهه گذشته، مدرنیته سرمایه‌داری آمریکا، معنای تمام ارزش‌های انسانی را باژگون کرده بود. واژگانی چون کارگر و طبقه کارگر حذف شدند، همه مردم آمریکا شدند طبقه متوسط، و مقوله سوسیالیسم به لغتی ناپسند سقوط کرده است... دونالد ترامپ میلیارد دلار، صندن، نژادپرست، ضدبناهنده، منکر تغییر بوزیست و جنگ‌طلب، راست تا فاشیست... پیش رفته و سبیل و رییس‌جمهور این چهره مدرنیته سرمایه‌داری آمریکاست.

چهره دوم- بحران اقتصادی، در شکل بحران مالی 2007، شک عمیقی بر مدرنیته سرمایه آمریکا وارد کرد. وقتی که سناتور برنی سندرز در 30 آوریل 2015 در اولین سخنرانی‌اش اعلام کرد من هوادار سوسیالیسم دموکراتیک هستم، در فضای رسانه‌های جمعی حاکمیت میلیاردرها فکر کردند این مرد مشاعرش را از دست داده است. ولی، عواقب وحشتناک بحران از یک‌سو و یک عمر صداقت و پاک‌ی سناتور برنی سندرز از سوی دیگر، آن‌چنان زمینه‌ای ساختند تا بیان افق سوسیالیستی‌اش، به‌ویژه نسل جوان آمریکا را تکان داد و دوباره از مقوله سوسیالیسم «مظروود» اعاده حیثیت شد. امروز دختر جوان 27 ساله با پلاتفرم سوسیالیستی، «جو کرولی» میلیون و نماینده کنگره کهنه‌کار و دغل‌باز را، در مبارزه انتخاباتی برای کنگره آمریکا، به زمین زد. مترجم: مراد عظیمی

\*\*\*

نویسنده مقاله- سوزان کنگ دانشیار علوم سیاسی در کالج جان کی، از دانشگاه نیویورک و مولف کتاب‌های حقوق بشری و همبستگی با کارگران «اتحادیه‌های کارگری در اقتصاد جهانی» است.

\*\*\*

من اولین بار «الکساندرا اوکازویو- کورتز» را در اوت 2017، در گلگشتی از سوسیالیست‌های دموکراتیک شهر نیویورک در حمایت از نامزدی انتخاباتی وی از ناحیه «کوینز» برای کنگره آمریکا ملاقات کردم. روزی داغ و شرجی بود. من با بچه‌هایم بودم، و الکساندرا اوکازویو- کورتز بدون این‌که از مبارزه انتخاباتی‌اش سخن بگوید، پیش ما آمد. الکساندرا، زن جوان زیبایی بود، همه مجذوبش شدند. الکساندرا طرفدار سناتور برنی سندرز بنیان‌گذار «جنبش سوسیالیسم دموکراتیک آمریکا» است.

پیروزی یک زن جوان 27 ساله گمنام در مبارزه برای انتخاب نمایندگی کنگره آمریکا، از ناحیه 14 نیویورک بعید می‌نمود. الکساندرا، که‌گاهی به جلسات ما در ناحیه 14 کوینز نیویورک می‌آمد، و درباره مبارزه انتخاباتی‌اش برای کنگره آمریکا با ما صحبت می‌کرد. ولی، به این علت که سوسیالیست دموکراتیک‌های شهر نیویورک آمریکا در پانیز سال 2017، نیروهایشان را در مبارزه علیه نژادپرستی در شورای شهر بروکلین متمرکز کرده بودند، ایده حمایت از کاندیدایی که انتخاب‌شدنش به کنگره آمریکا ناممکن بود را جدی نگرفتند. و چالش با «ماشین انتخاباتی کوینز نیویورک» را همچون هرز دادن نیرو و توان‌شان ارزیابی کردند. هنوز سوسیالیست‌های دموکراتیک ناحیه کوینز نیویورک، مبارزه انتخاباتی‌شان

را آغاز نکرده بودند از این‌رو، مبارزه انتخاباتی در این ناحیه با نیم میلیون جمعیت و با چندین محله و تکثر زبانی چالش‌های بسیار داشت. بعضی از اعضای سوسیالیست‌های دموکراتیک نیویورک، با وجود این‌که الکساندرا را دوست داشتند، ولی اکراه داشتند از نامزدی وی پشتیبانی کنند. با این وجود، فرایند دموکراتیک سوسیالیست‌های دموکراتیک شهر نیویورک، در 22 ماه آوریل 2018، بعد از یک بحث دوستانه و با نشاط، رهبریت کمیته سراسری شهر نیویورک نامزدی الکساندرا را تأیید نمود.

اما، رقیب الکساندرا اوکازویو- کورتز برای نامزدی کنگره آمریکا چه کسی بود؟ «جو کرولی» از سال 1999 تا مقطع حاضر از حزب دموکرات آمریکا نماینده کنگره بوده است. جو کرولی، یکی از مقامات عالی‌رتبه حزب دموکرات، شایعه بود که امسال با انتخابش می‌رود تا نفر بعدی برای ریاست کنگره آمریکا انتخاب شود. مهمتر از همه، گفته می‌شد جو کرولی نفوذ زیادی داشت و در حوزه انتخاباتی بدون رقیب بود. جو کرولی، با قد بلند و 53 ساله، شاید از آخرین صاحبان قدرت طبقه حاکم ایرلندی‌نژاد ناحیه انتخاباتی کوینز بود. کرولی مدیر مدرن نامیده می‌شد، و پشتوانه مالی عظیم انتخاباتی ماشین حزب دموکرات کوینز را پشت سر داشت. به‌عنوان رییس، کرولی قضات دادگاه ایالتی را تعیین می‌کرد و سمت‌های خالی در انتخابات ویژه (حدود یک سوم تمام کرسی‌های مقننه ایالتی از این طریق دست‌چین می‌شد) را او پر می‌کرد. تقریباً تمام کرسی‌ها با رقم بالای حزب دموکرات در استان با موافقت کرولی تعیین می‌شدند. (استان کوینز به تقریب با جمعیت 4/2 میلیون و نسبت هشت به یک از حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه یا محافظه‌کار، به این معنا بود که مرحله اول انتخابات رقابتی فشرده در کوینز بود). در حالی که بعضی از نامزها با وجود این که توسط ماشین انتخاباتی حزب دموکرات انتخاب می‌شدند، ولی حالا آن‌ها دنباله سیاست‌های «کرولی» و کمیته کوینز حزب دموکرات می‌شدند. مضاف بر کنترل کردن سیاست‌های کوینز، کرولی بر انتصابی نظیر رییس قدرتمند شورای شهر نیویورک نفوذ داشت؛ وی رییس شورای شهر و طرفدار مدیران املاک معاملاتی را در سال 2017، بر گزیده بود و از این موقعیت به‌نفع سیاست‌های متحدینش استفاده می‌کرد.

این‌که چرا کرولی و ماشین انتخاباتی پر قدرت حزب دموکرات ناتوان شدند، دلیل کلیدی‌اش جنبش از پایین و با نفوذ باشگاه حزب دموکرات و روابطش (اغلب اقتصادی) با کارگزاران قدرت بود. در نیویورک، تعدادی باشگاه حزب دموکرات

وجود دارند که از باورمندان راستین و فعالین متعهد در درون حزب دموکرات آمریکا سامان یافته‌اند. بعضی از این فعالین، وارد فرایند موقعیت‌های حزبی می‌شوند، و در اوقات فراغت از سن دبیرستان داوطلبانه و بدون دریافت حقوق به‌عنوان رهبران ناحیه فعالیت کرده و وفاداری‌شان به کرولی و ماشین انتخاباتی را ثابت می‌کنند. ولی، اگر از انجام وظیفه محوله کوتاهی کرده باشند، به‌خاطر هرگونه لغزشی تنبیه شده و به اعتبار و وفاداری‌شان به ماشین انتخاباتی لطمه می‌زنند. از این گذشته، کرولی به روابطش با مقامات انتخاباتی دیگر و رهبران اتحادیه‌های کارگری محلی برای کسب حمایت و کمک مالی برای مبارزه انتخاباتی و اخذ آرای آنان تکیه داشت. (به‌عنوان عضو از اتحادیه دانشگاه، من ناراحت شدم که اتحادیه سراسری من یک روز پیش از انتخابات نامه‌ای گران‌قیمت به منزل من فرستاده بودند، و تأکید می‌شد اکنون بیش از هر زمان دیگری و بدون این‌که حرفی درباره برنامه جو کرولی نوشته باشند، به رای من نیاز دارند). همچنین کرولی از دسترس‌اش به ساختار قدرت و منابع پر نفوذ برای همکاران و اعضای خانواده‌اش سود می‌برد. به‌سخت دیگر، با وجود فضای سیاسی جاری، نماینده کنگره بودن امتیاز شخصی کرولی بود و به‌خطر می‌رسید وی شکست‌ناپذیر است.

دلیل این‌که چگونه می‌شد به ماشین انتخاباتی حزب دموکرات نزدیک شد، موضوع ارتباط من با «اینز» چهل و چند ساله اهل آمریکای لاتین و رهبر کامیونیتی (معادل محله فارسی، مترجم) بود. روز شنبه 23 جون، من با اینز و گروهی از زنان در مهرست با کارگران آمریکای لاتین و مردم محله آسیایی‌های شمال کوینز، در مکانی که دفتر نامزدهای انتخاباتی قرار داشت، ملاقات کردیم. ما در این‌جا فرصت یافتیم با الکساندرا برای تبلیغ انتخاباتی به منازل مردم سر بزیم. بعد از این‌که الکساندرا رفت تا به تکراس پرواز کند و علیه جدا کردن غیرانسانی بچه‌های پناهنده‌های آمریکای لاتین از مادران‌شان اعتراض کند (اینز و من دور بلوک ساختمان‌ها رفته و در منازل را زدیم، و حمایت بسیار خوبی از آن‌ها گرفتیم. اینز به من گفت: او نمی‌تواند حمایت‌اش از الکساندرا را علنی کند به این سبب که او عضو هیات مدیره کامیونیتی، کمون، است و می‌دانست که حتی فعالیت در فضای مجازی در حمایت از مبارزه انتخاباتی، روابطش با مقامات انتخاباتی شده دیگر را به‌خطر خواهد انداخت. از این‌رو به موقعیت‌اش در فعالیت حول مسائل رادیکال مورد توجهش صدمه بزند. ولی با وجود این ملاحظه، فعالین داوطلب سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا، با قید احتیاط به امکان پیروزی الکساندرا خوش‌بین بودند. در پس تأیید نامزدی الکساندرا برای نمایندگی کنگره در 22 آوریل، مسئول ارشد میدان عملیات ما تقریباً هر روز برای الکساندرا به‌طور متوسط 6 نفر (بعضی مواقع 15 نفر) داوطلب جذب می‌کرد. اعضای دیگر که نمی‌توانستند به کوینز بیایند گروه‌های «باتک تلفنی 1» محلی تشکیل دادند.

باتک تلفنی و دیدار از مردم منجر به آشنا شدن با همسایه‌های حامی الکساندرا گردید. گرایش سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا به تلاش‌های ما برای سرزدن به خانه‌های کارگران و به‌ویژه ترغیب مردم به الکساندرا رای دهند، کمک کردند. البته، ما همیشه در ائتلاف با جنبش‌های دیگر، از جمله «جانبان جان سیاهان مهم است» (مترجم 2)، جنبش پیشرو مسلمانان، گروه‌های محلی مقاومت و گروه‌های به اصطلاح نامرئی در سراسر کوینز و بروکس، سازمان‌های عدالت در آموزش، و جنبش از پایین برنی سندرز همکاری کردیم. ما با اصل کار از پایین، در درون مردم فعالیت می‌کردیم. رویکرد سوسیالیستی جسورانه الکساندرا اوکازویو- کورتز، ده‌ها نفر را به دفتر تنگ و اغلب بسیار گرم در طبقه دوم و بالای یک رستوران مکزیک در محله «المهرست» جذب می‌کرد.

در 15 جون، شعبه «سوسیالیست‌های دموکراتیک نیویورک»، از اعضایش دعوت کردند در جلسه بحث و باتک تلفنی الکساندرا اوکازویو- کورتز شرکت

کرده و به افق سیاسی استوارش برای اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی، در تقابل با دیدگاه محافظه‌کارانه جو کرولی، گوش فرا دهند. بیش‌ترین داوطلبان جوانانی بودند که از شنیدن موضع نستوه الکساندرا علیه مواضع کرولی، با مسرت از وی حمایت کردند. همچنین فعالیت تیم انتقالی از گروه‌های گوناگون بسیار تأثیرگذار بودند. در حالی‌که، سه هفته پیش از روز انتخابات مطابق نظر سنجی‌ها الکساندرا 36 واحد پشت کرولی بود، الکساندرا با 15 واحد جلوتر از کرولی در مرحله اول انتخابات پیروز شد.

انتخاب دونالد ترامپ نشان داد که سیاست‌های آمریکا آکنده از رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی است، از جمله پدیدار شدن گرانش چپ در آمریکا. گرچه فعالیت‌ها در عرصه‌های گوناگون گواه بر شور و شوق نیروی داوطلب بود، شاید قوی‌ترین سرمایه مبارزه انتخاباتی خود الکساندرا بود. الکساندرا اوکازویو- کورتز، به‌ندرت به‌خود شخص کرولی حمله می‌کرد، ولی، موضوعی که حتی آقای سفید پوست همسایه‌ام به من گفت، او تحت تأثیر قرار گرفته بود. این سخن الکساندرا بود که آقای کرولی نماینده کنگره در این ناحیه زندگی نمی‌کند، هوای ما را نفس نمی‌کند، آب ما را نمی‌نوشد و بچه‌هایش را به مدارس ما نمی‌فرستد.

ادامه در ص 4





## جمهوری اسلامی منشا فساد، ارتجاع،

### ترور و تجاوز به جوهر انسانیت است!

زردشت هورامانی  
هر چه پیش‌تر و عمیق‌تر به تاریخ 4 دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً جنایت‌های آن که ماهیت و شناسنامه اصلی آن است بپردازیم، برای انسانیت و انسان‌های عصر کنونی تاسف می‌خوریم. آمار به‌دست آمده با توجه به تحقیقات کلی و جزئی با اساس گرفتن شواهد و اسناد آشکار و موجود که درصد کمی از جنایات این حکومت است، علاوه بر نشان دادن نتایج تلخ و ناامیدکننده آن، مسئولیت‌پذیری نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک در آینده را برای جبران تاریخی پر از تجاوز و فساد به مردم ایران و قربانیان سیاست‌های پلید این رژیم در جهان و منطقه دوچندان می‌کند.

طبقه‌بندی‌های گوناگون از آمارهای به‌دست آمده از جنایت‌های این رژیم، به ما این فرصت را می‌دهد که علاوه بر نقد‌شناسی، تعریف‌های نوینی از تمام بعدهای گوناگون علوم انسانی، تجربی و حتی زیست‌شناسی در رابطه با اعمال ضدانسانی و ضد محیط زیست این حکومت متجاوزگر داشته باشیم. برقراری و پایداربودن ارتجاعی‌ترین تفکر و سیستم حکمرانی موجود در جهان کنونی، نشان‌گر وجود سیستم‌های ضدانسانی بزرگ‌تر و فرا منطقه‌ای از یکسو و نبود هوشیاری جمعی انسان‌مدار از سوی دیگر در مقابل این ارتجاع فکری می‌باشد. در رابطه با واقعیت و بطن این سیستم تاکنون نوشته‌ها، تحقیقات و تحلیل‌های بی‌شماری نوشته و در تاریخ ثبت شده‌اند. اما باید گفت تحقیقات بیش‌تر ماتریالیستی و نجومی که تاکید بر ظاهرشناسی بوده، به‌طوری که می‌توان آن را نتیجه سیاست فراقلمی رژیم از یک جهت، برای پوشیدن حقیقت و بیراه بردن محققین برای تحقیقات کنونی و آینده دانست. متأسفانه آن‌چه که مدنظر نبوده، تحقیق در بعد جوهرشناسی رفتار و جنایت این رژیم و دسته‌بندی آن‌ها با توجه به تعاریف دموکراتیک و انسانی امروزه است. اگر فرض بر این باشد که ماهیت رژیم از هر دو بعد ظاهر و باطن در موزه‌ای در رابطه با حقوق بشر و هستی به‌کلی به نمایش گذاشته شود، انسان کنونی منتهم به نفی وجود خویش و فطرت‌های نیک خویش خواهد بود. به‌طوری که جامعه جهانی خود را در قبال پایداری و بقای این تفکر و سیستم سرزنش خواهد کرد. باید تعریف این منشا فساد را از چه کسانی پرسید و جست‌وجو کرد؟ باید از دید و تاثیر قربانیان آن به اصل مسئله پرداخت. از نگاه کسانی که به آن‌ها تجاوز فیزیکی و روحی شده است.

از دید آن‌هایی که بدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را از لحاظ فیزیکی تحمل و در مرحله رها شدن از زندان تا مردن هر روز در روح خویش تجاوزی درونی دارند که می‌توان از آن به‌عنوان مرگی روانی یاد کرد؛ از احساس پدر و دختر، برادر و خواهر، پسر و مادر و انسان که در زندان‌های این رژیم در زیر تفکر ارتجاعی با استفاده از ماده‌های روان‌گردان هم مهیستر و قیلم آن‌ها در مقابل‌شان باز پخش شده است؛ از بازگویی کسانی که پدران و مادران‌شان در مقابل چشمان‌شان اعدام، کشته و شکنجه شده‌اند؛ هیچ محقق و نویسنده‌ای نمی‌تواند این حس‌ها را مکتوب کند. از اسنادی که در حوزه‌های محیط زیست علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کنونی با پیش‌زمینه‌های لیبرال به‌جز به بیراه بردن اصل واقعیت، نمی‌توانند به جامعه قربانیان هیچ خدمتی بکنند، بالعکس متهمان و عاملان این جنایات‌ها را با توجه به قوانین حقوق بشر سیستم سرمایه‌داری حفظ می‌کنند. رژیمی که تجاوز از اصول آن است، به‌کار برده و می‌برد، رژیمی که تا کنون پا برجاست نشان از انجام وظایفی است که سیستم جهانی ضد آزادی و انسانیت برای آن تدوین کرده و به روش‌های نامحسوس از آن دفاع کرده و می‌کند.

آن‌چه بیش‌تر مدنظر است، پایان و آغاز یک سیستم در ایران است. سیستمی که جایگزینی آن با وجود مدل‌ها و مصالح جهانی و منطقه‌ای برای هیچ سازمان و جمعی آسان نخواهد بود. متأسفانه با تمام تلاش‌های گرایش دموکراتیک برای حل بحران‌های موجود و جلوگیری از طوفان بعد از طوفان، رژیم به‌لذت‌لذت بنیه

ارتجاعی و ضدانسانیتش در صدد پایانی تلخ و پر از ترژدی برای جامعه ایران، منطقه و مخالفان خویش است. ذهنیت ارتجاع روزبه‌روز بر وحشی‌گری‌های خویش به گونه‌های مختلف بر کارنامه خود افزوده و بیش‌تر به جوهر انسانیت و محیط زیست تجاوز می‌کند. رد هر گونه گفت‌وگو، پناه بردن بر حذف فیزیکی، به‌شیوه‌های ترور، اعدام و کشتار دسته‌جمعی، فردی، انتقام‌گیری در زندان‌ها و همچنین با استفاده از قطع نیازهای اولیه بر شهروندان و تدوین قوانین شخصی و جنایتی در کجتر از یک ساعت، همه و همه نمونه‌های بارزی از طوفانی‌ست که رژیم بعد از خود تا آخرین لحظه‌اش در قدرت، بر انجام آن‌ها تاکید می‌ورزد. در صدد به بن‌بست رسیدن گفت‌وگو، دموکراتیک، طوفان جهانی برای جایگزین کردن فرهنگ و مدیریت بیگانه به جامعه از طریق نیروهای مذهبی، ناسیونالیست و سیاسی مرکزیت‌گرا استفاده خواهد کرد. به‌طور ساده می‌توان گفت تداوم تجاوز و بی‌عدالتی به شیوه‌های مدرنیته سرمایه‌داری، تصویب قراردادهای کاری، که در اروپا رایج است از نمونه‌های بارز برده‌داری مدرن است. اما با وجود تمام تجربه‌ها از سناریوهای حفظ قدرت توسط رژیم در 4 دهه گذشته و برخورد قدرت‌های انحصارطلب جهانی با مسائل آزادی، حقوق بشر و دموکراسی در جهان به‌خصوص خاورمیانه، جامعه ایران با تمام طیف‌ها، جناح‌ها، ملت‌ها و باورهای مختلف می‌تواند از فرصتی تاریخی برای ادا دین خود به آزادی، یکسانی، عدالت و دموکراسی خود را سازمان‌دهی کند. زیرا تاریخ نه چندان دور در ایران، همه نیروهای دموکراتیک و آزادی‌خواه، به‌خصوص جامعه زنان و جوانان را می‌طلبید تا برای رهایی انسانیت از چنگال پلید نظام جمهوری اسلامی ایران و نظام‌های مرکزیت‌گرای جهانی در یک پلاتفرم دموکراتیک دور هم جمع شوند. در مدت صد سال گذشته همه خلق‌های ایران، برای یک جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک پیش‌آهنگانی تقدیم کرده‌اند که نه تنها مردم ایران، بلکه جامعه نیز جهانی باید از آن‌ها همچون یک اسطوره یاد بکند. در سرزمینی که منصور حلاج‌ها، گل‌سرخی‌ها، شیرین‌ها و فرزادها به شهادت خویش راه رسیدن به آزادی را روشن‌تر کرده‌اند. به‌جز رسیدن به آزادی و عدالت راه دیگری نیست. مبارزه ملت‌های ایران در مقطع کنونی، نه تنها مبارزه برای آزادی ایران و دموکراتیزه‌کردن آن است، بلکه مبارزه‌ای برای پایان‌دادن به سیستمی ارتجاعی در جهان، پایان‌دادن به تروریسم بین‌المللی، پایان‌دادن به زندان شکنجه و اعدام در ایران، پایان‌دادن به نفاق و تفرقه در خاورمیانه و پایان‌دادن به داعش‌پیریست که دیگر توان مقابله با خورشید بلندی‌های زاگروس را ندارد!



## ترور رفیق اقبال مرادی توسط

### جنایت کاران حکومت اسلامی ایران!

تروریست‌های حکومت اسلامی ایران، شب 26 تیر ماه 1397، «اقبال مرادی»، فعال سیاسی و مدنی را در شهر «پنجوین» کردستان ترور کردند. رفیق اقبال مرادی، عضو جمعیت حقوق

بشر کردستان و پدر زندانی سیاسی محکوم به اعدام، زانیار مرادی است. این نخستین بار نیست که اقبال مرادی این‌گونه مورد حمله تروریستی قرار می‌گیرد؛ وی قبلاً نیز یک بار در سال 1387 در اطراف شهر پنجوین در حمله‌ای مشابه به شدت زخمی و به بیمارستان منتقل شده و از مرگ نجات یافته بود.

اما این بار پیکر بی‌جان رفیق اقبال را که هفت گلوله بر روی آن مشاهده شده است در کنار رودخانه پنجوین از شهرهای مرزی استان سلیمانیه که هم مرز شهر مریوان است، یافته‌اند. وی، به‌دلیل فعالیت گسترده‌اش علیه اعدام به‌چهره شناخته شده‌ای در کردستان ایران و عراق تبدیل شده بود.

مراسم خاک‌سپاری اقبال مرادی روز چهارشنبه هجدهم ژوئیه 2018، در میان دوستان وی و جمعی از مردم این شهر برگزار گردید و در آرامگاه پنجوین به خاک سپرده شد. اما نیروی‌های امنیتی حکومت چهل و جنایت و ترور اسلامی در مریوان، مانع از برگزاری مراسم ختم وی شدند.

ترور اقبال مرادی، نشان داد که حکومت اسلامی با هر ترکیب حکومتی و با همه جناح‌های درونی خود، در حذف فیزیکی و ترور مخالفان سیاسی خود به ویژه در شرایطی که نیروهای اپوزیسیون و انقلابی طرح‌های انقلابی خود را بر علیه این حکومت اعلام می‌کنند با هدف زهرچشم گرفتن از مبارزان و جلوگیری از خیزش مردمی، از هیچ تلاش جنایت‌کارانه و تبه‌کاری دریغ نمی‌کند.

زانیار مرادی فرزند اقبال مرادی، هم‌اکنون در زندان رجایی شهر کرج محبوس است و به همراه لقمان مرادی پسر عمویش، سال‌ها در حبس و محرومیت به‌سر می‌برد.

تروریسم در حکومت اسلامی ایران، به اندازه عمر تک‌تبار و خونین این حکومت سابقه دارد و تاکنون صدها فعال سیاسی و فرهنگی در داخل ایران و در خارج کشور در کشورهای مختلف جهان، به‌ویژه در کردستان عراق توسط جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی ایران ترور شده‌اند. و اخیراً نیز تروریسم حکومت اسلامی بار دیگر فعال شده است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، این آندوهی حکومت اسلامی ایران را به‌شدت محکوم می‌کند و از مقامات حکومت محلی کردستان عراق می‌خواهد که هرچه زودتر، عاملین این جنایت را کشف و محاکمه آن را به جامعه اعلام کند.

ما، مردم و احزاب سیاسی آزادی‌خواه و برابری‌طلب در کردستان عراق را فرا می‌خوانیم که احزاب حاکم بر کردستان عراق را به‌دلیل امکانات و تسهیلاتی که در اختیار تروریست‌های حکومت اسلامی گذاشته‌اند، تحت فشار قرار دهند و فشار بیابورند که حکومت اسلامی و عوامل اطلاعاتی - تروریستی آن از کردستان عراق اخراج شوند.

فراموش نکنیم که حکومت اسلامی، همان حکومتیست که برخوردهای جنایت‌کارانه و تبه‌کارانه با رفتار مردم کردستان عراق داشت که حتی گروه‌های شیعه و ارتش حکومت مرکزی عراق را در حمله وحشیانه به این منطقه، تشویق و همراهی کرد. ما، از همه نهادهای بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های سیاسی و انسان‌دوست و حقوق بشری خواهیم که ضمن محکوم نمودن این اقدام وحشیانه، در افزایش جزئیات عوامل دست اجرای این ترور ضدانسانی در کشورهای مختلف و کردستان عراق بکوشند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، با اندوهی فراوان، تاسف عمیق خود را به‌خاطر جان‌باختن رفیق اقبال مرادی ابراز می‌دارد و با خانواده و رفقای وی ابراز

همدردی می‌کند. ما، همچنین خواهان آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله زانیار و لقمان مرادی و لغو هرگونه شکنجه، شلاق و اعدام در ایران هستیم و همه مبارزان راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی کردستان و سایر شهرهای ایران را به تأسیس مجالس مردمی و شوراهای با هدف پایه‌گذاری کنفدرالیسم دموکراتیک فرا می‌خوانیم.



پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران  
20 ژوئیه 2018

## فراخوان برای همکاری

## جهت از بین بردن هرگونه ...

باید دانست، مردم به‌طور عام در سیاست نقش خود را ایفا می‌کنند و موضع‌گیری خاص خود را دارند از این‌رو، شرکت در اعتراضات و خیزش یا هرگونه حرکتی را با توجه به درک و تحلیلی که دارند انتخاب می‌کنند. مردم در یک کلام، خواهان آزادی، برابری، صلح، امنیت، رفاه و آرامش هستند و تحولی را خواهند که برایشان هزینه کمتری داشته باشد. آنان از جنگ و خشونت و سرکوب و مصیبت بیزارند و سعی دارند از هرگونه امکان و نشان دادن صدای اعتراض خود برای بهتر شدن زندگی خود استفاده کنند. اکنون مشکل مردم افشاگری و آگاهی دادن نیست چون به اندازه کافی از وضع بیکاری فساد و استبداد حاکم اطلاع دارند. مشکل اصلی قانع کردن آنان به آن نوع تشکلیابی و اتحاد و مبارزه است که چون بخش وسیعی از مردم به خصوص جوانان، دوست ندارند سکوی پرش جریانات مختلف به حاکمیت شوند. آن‌ها می‌خواهند خودشان و جامعه شان را مستقیماً مدیریت کنند و به هیچ نیروی مافوق جامعه اجازه ندهند همچون گذشته بر آن‌ها حاکمیت کنند. زنان از تبعیض و ستم، مردسالاری و آپارتاید جنسی، آن‌چنان به تنگ آمده‌اند که می‌خواهند سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

ایران کنونی بیش از هشتاد میلیون جمعیت دارد، که بخش کارگران و خانواده‌های متوسط، با خانواده زیر پوشش خود بیش از هفتاد میلیون جمعیت کنونی را تشکیل می‌دهد.

خیزش دی ماه ۹۶، خیزش عاشقان آزادی، محرومان، ستم‌دیدگان و جوانان آگاه بود. جنبشی بود خودجوش و بدون سر و بدون تشکیلات. به عبارت دیگر، جمعی بیرون آمدند و جمعی هم مطالبات خود فریاد زدند. آنان توانستند به مدت ده روز بخش عمده شهرهای بزرگ و کوچک ایران را صحنه خروش خواست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود کنند. آنان معتقدند در جریان مبارزه و حرکت خود نمایندگان و رهبران مورد اعتماد خود را به صحنه خواهند آورد. گوناگونی شعارها از «مرگ بر دیکتاتوری» تا حمله به نهادهای دولتی و ولایت فقیه. شعارهایی همچون «ملت گدایی می‌کند خامنه‌ای خدایی می‌کند»، «ما کار می‌خواهیم»، «سوریه و یمن را رها کن فکری به حال ما کن»، «زندان‌های سیاسی آزاد باید گردد»، «نان مسکن آزادی»، «اصول‌گرا اصلاح‌طلب تمام شد ماجرا»، ...

بی‌تردید سیاستی که مردم در خیابان می‌آموزند و همه حتی فعالان نیز باید بیاموزند، این است که نباید به قدرت و اختلاف آنان چشم دوخت، بلکه باید آن را شناخت و از تضادهای درون آنان بهترین بهره را برد. باید میان مردم رفت و اتحاد و همدلی را در وسیع‌ترین شکل ممکن و محوری‌ترین شعار تبلیغ و ترویج و ایجاد کرد. آن جریانات و کسانی که فکر می‌کنند جنبش مردم تمام شد و یا می‌خواهند موج‌سواری کنند، باید با صدای بلند گفت «خیزش دی ماه» به پایان نرسیده، بلکه تازه شروع شده، آنان به درون خانه و محافل و خیابان‌ها و کوچه‌های خود رفته‌اند تا با مشورت و همدلی بیشتر و شعارهای ملموس‌تر و در عین حال با قدرت بیشتری به خیابان بیاند.

ضرورت دارد که همه کوشندگان راه آزادی، برابری و عدالت اجتماعی و همه جریانات و کسانی

که به صدای مردم و تغییر نظم موجود باور دارند به کمک بیابند و فریاد آزادی همه بازداشت‌شدگان دی ماه و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و لغو هرگونه شکنجه، شلاق و اعدام باشند تا همراهی، بالفعل کنند و بیش‌ترین همبستگی و اتحاد ممکن را برای کمک به این طیفاتی‌ترین اعتراض مردم که دیر یا زود به خیابان خواهند آمد ایجاد کنند.

در این مطالبات و اعتراضات خواست رفع تبعیض از زبان‌ها و فرهنگ‌های ممنوعه همچون آذری‌زبانان، کردزبانان، عرب‌زبانان، ترکمن‌زبانان، بلوچ‌زبانان و... مطرح گردیده‌اند. در عین حال سرکوب و تبعیض و ستم ملی در ایران، یک واقعیت تلخ و غیرقابل انکار است. موضوع ستم ملی در ایران، به مفهوم دقیق جامعه‌شناسی یک «مسئله» اجتماعی است. مسئله‌ای که نه می‌توان نادیده‌اش گرفت و نه دورش زد، بلکه باید یک راه‌حل انسانی و کم‌درد و کم‌هزینه برای آن پیدا کرد. این مسئله در یک نگاه دموکراتیک و از یک منظر استراتژیک نیز موضوع و مسئله‌ای بسیار مهم است که باید بدون هراس و تعصب و در فضایی سالم و سازنده و منطقی درباره‌اش مشورت، بحث و گفتگو کرد تا به افق‌ها و نظرات همسو و نسبتاً مشترک رسید. متعصبان و افراطیون در هر دو سر این مسئله، این فضا را هیجانی و احساسی و غیرمنطقی و خصومت‌آمیز کرده‌اند.

رفع نابرابری و تبعیض در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی؛ هم در رابطه با حاکمیت و پیرامون آن و هم در رابطه با شکاف‌های مربوط به گروه‌های مذهبی، ملی و زبانی، از عناصر مهم حل مشکل ملی در ایران و شاید مهم‌ترین و در عین حال سخت‌ترین راه است.

آن بخش از روشنفکران و فعالان سیاسی و مدنی که هنوز با هراس و تردید به مسائلی ستم ملی در ایران، نگاه می‌کنند اما باید بپذیرند که نادیده گرفتن این معضل و مشکل مهم، شاید به فلاکت انسانی و اجتماعی بیش‌تر منجر گردد.

بی‌تردید آزادی‌های ملی و مذهبی همانند آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین آزادی اندیشه و فعالیت «بی‌حد و حصر» برای همگان حائز اهمیت است. حق آموزش به زبان مادری و استفاده بی‌قید و شرط از فرهنگ مربوطه، پایه‌ای‌ترین خواسته هر جریان و انسان آزادی‌خواه، برابری‌طلب و عدالت‌جو است.

متأسفانه در تاریخ ایران و امروزه، شاید برخی باور رایج این است که برای حل مسئله ملی، مذهبی، زبانی و فرهنگی یا باید وجود آن‌ها را انکار کرده و در صورت اعتراض سرکوب‌شان کرد و یا با به‌رسمیت شناختن این اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت آن‌ها تا سر حد جدایی، به‌معنای ایجاد دولت-ملت مستقل یا خودمختار ملی و یا دولت فدرال ملی، برای آن‌ها قائل شد. تاریخ اثبات کرده و می‌دهد که ایجاد دولت-ملت، حق تعیین سرنوشت اکثریت قاطع مردم و به‌خصوص طبقه کارگر و مزدبگیران را به آن‌ها نمی‌دهد، بلکه برعکس دولتی جدید و ملی از سرمایه‌داران، زورگویان، دیکتاتورها را بر سرنوشت اکثریت مردم حاکم می‌گرداند.

دولت شوروی به 18 دولت-ملت تجزیه شد و امروز بر همگان آشکار است که اکثریت مردم این دولت-ملت‌ها از چه دیکتاتوری، شوونیسم، استثمار، بیکاری، فقر، ارتشا و بی‌حقوقی رنج می‌کشند: از روسیه گرفته تا آذربایجان، از ازبکستان و روسیه سفید گرفته تا اوکراین اکثریت مردم حق تعیین سرنوشت خودشان را ندارند.

عین همین حکم در مورد دولت‌های عربی،

خاورمیانه‌ای و آفریقایی و غیره صادق است. راه‌حل کنفدرالیسم دموکراتیک روزاً، مبارزه علیه خواست دولت-ملت، ایجاد یک سیستم خودگردان متکی بر به‌رسمیت شناسی گروه‌های مختلف زبانی و فرهنگی به‌عنوان اجزا برابر جامعه، ایجاد امکانات عملی برابری جنسیتی و عقیدتی کامل در تمام سطوح و از پایین تنها راه جلوگیری از فاجعه فوق‌الذکر است.

به گمان ما برای رفع تبعیض از آذری، کرد، عرب، ترک، بلوچ‌زبانان و غیره در ایران الگوی اجرا شده در کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه (روزاً) مناسب‌ترین و انسانی‌ترین روش است. اما ببینیم اگر هر کدام از مدل‌های حق تعیین سرنوشت ملی در شکل دولت مستقل، خودمختاری و یا فدرالیسم قومی یا ملی توسط ناسیونالیست‌ها به کار گرفته شوند نتیجه چه خواهد بود.

لازمه کاربست این مدل‌ها، تعیین ملیت یا تعلق ملی مناطق و شهرهای مختلف در تمام ایران است. برای مثال در آذربایجان آذری، کرد، آسوری، ارمنی و فارس‌زبانان ساکن هستند. در کردستان امروز، علاوه بر کردزبانان، فارس‌ها و آذری‌ها کار و زندگی می‌کنند. در خوزستان علاوه بر عرب‌زبانان، فارس‌ها و غیره هم هستند. در تهران و استان موسوم به استان فارس یا مرکزی، فارسی‌زبانان در اقلیت بوده و جمع کثیری آذری، کرد، لر، عرب و بلوچ‌زبان در آن‌جا کار و زندگی می‌کنند.

تعیین هویت ملی شهر نقره، هم امروز موضوع مشاجره ناسیونالیست‌های کرد و آذری زبان است. اگر مسئله رفع تبعیض از اقلیت‌ها به این‌جا بکشد انتظار راه افتادن حمام خونی بدتر از یوگسلاوی سابق و درگیری‌های ملی بدتر از عراق و ترکیه در ایران امروز امری کاملاً واقعی است. تازه در آخر هم، سرنوشت اکثریت مردم و کارگران در این مناطق صاحب دولت ملی بهتر از وضعیت و بی‌حقوقی آنان در 25 سال گذشته در اقلیم کردستان عراق نخواهد بود.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، همه فعالان و احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی انسان‌دوست و آزادی‌خواه در سراسر ایران را به حمایت از مدل رفع تبعیض کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه و اتخاذ آن از هم امروز را فرا می‌خواند. این الگو هم امروز در سوریه و ترکیه در هیات یک جنبش بزرگ فراملیتی چند ده میلیونی عرض‌انداز کرده است. باید به این جنبش منطقه‌ای پیوست و آن را در ایران هم گسترش داد.

برای فعالان و سازمان‌های سیاسی و مدنی این یک انتخاب سیاسی است و ایدئولوژیک نیست. اولین قدم در این راه، اعلام حمایت علنی از این الگو، تبلیغ وسیع برای آن و بالاخره به چالش کشیدن تمام راه‌حل‌های متکی بر دولت-ملت، چه در هیات شوونیسم فارس و ایرانی، و چه در لباس ناسیونالیسم‌های رنگارنگ آذری، کردی، عربی، بلوچی و... است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، دست همه عزیزانی که این الگو را از آن خود بدانند صمیمانه فشرده و امکانات تبلیغی، آموزشی و مبارزاتی این جنبش منطقه‌ای را برای پیش‌برد اهداف مشترک‌مان به کار خواهد گرفت.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران  
هفدهم ژوئیه 2018





همزمان با رکود عمیق، قیمت کالاها و خدمات نیز سر به فلک گذاشته است؛ این یعنی رکود تورمی یا به قول اقتصاددانان چیزی که صرفاً در اقتصادهای بیمار می‌توان دید. علاوه بر این، پرویز فتح، رییس کمیته امداد گفته است: 20 میلیون ایرانی در فقر مطلق هستند. این مسئله پدیده‌هایی از جمله تن‌فروشی، اعتیاد و استثمار هزاران کارگر در کارخانه‌ها را گسترش داده است. توزیع فرصت‌ها در ایران کاملاً وحشیانه است و بخش زیادی از ثروت‌های عمومی جامعه نیز در اختیار عده معدودی قرار دارد.

حکومت اسلامی با وجود به دست آوردن صدها میلیارد دلار درآمد نفتی و گازی، همچنان در زمره کشورهای در حال توسعه قرار دارد که فقر و فلاکت و تنگدستی مردم جزء شاخصه‌های اصلی آن است. 40 سال گذشته بهترین فرصت برای رشد اقتصادی و توسعه همه‌جانبه ایران بود که با سیاست‌های ارتجاعی و تروریستی حکومت اسلامی از دست رفته است. ایران، همچنان در یکی سیاه‌ترین مقاطع تاریخی خود و بن‌بست قرار دارد. انزوای خارجی و انحطاط داخلی حاصل سیاست‌هایی است که دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت در آن جایگاهی ندارد.

مطالبات چهل سال گذشته زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، بازنشستگان و اقشار محروم جامعه ایران، به‌ویژه از خیزش دی ماه تا امروز وسیعاً مطرح شده عمدتاً طبقاتی، اقتصادی و سکولار بوده‌اند. شرکت‌کنندگان خیزش دی ماه مردم جان به لب رسیده و عمدتاً جوانان بیکار و تهی‌دست مبارزی بودند که از فساد و دیکتاتوری، بیکاری و فقر، و بی‌توجهی حاکمان، خسته و به شدت خشمگین اند و چیزی برای از دست



دندان و شکنجه، اعدام و ترور، حاکمیت خود را حفظ کنند. اما به‌ویژه خیزش دی ماه سال گذشته، به آن‌ها نشان داد که دیگر سرکوب و اختناق، تاثیری در پیشروی مبارزه مردم علیه حاکمیت ندارد. اکنون اغلب کسب‌وکارها تعطیل شده‌اند. کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی مواد اولیه‌ای در اختیار ندارند و بازار هم کالاهای آن‌ها را نمی‌خرد. اقتصاد ایران با بحران تقاضا رویه‌رو شده است و بسیاری از کارخانه‌ها به انبارهای کالاهای

تولیدشده تبدیل شده‌اند. فقر، فلاکت و بیکاری گسترده از شاخصه‌های اقتصادی ایران در سال‌های اخیر محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که عده زیادی از جوانان برای زنده‌مانده حتی ارگان‌های بدن‌شان را می‌فروشند، برخی از دختران و زنان به تن‌فروشی روی آورده‌اند و تعداد بی‌خاتمان‌ها و گدایان در تهران، مشهد، تبریز، سنج، اهواز، بلوچستان، رشت و به‌طور کلی در همه استان‌ها، افزایش چشمگیری یافته‌اند. این همه مصائب وقتی درآوردتر شده است که ایزتورم نیز گریبان اکثریت مردم ایران را گرفته و سطح کیفی زندگی آن‌ها را به شدت کاهش داده است. اکنون سران و مقامات و ارگان‌های حکومت اسلامی و حدود یکی دو درصد از ثروتمندان، بیش از 90 درصد کل دارایی جامعه را از آن خود کرده‌اند.

بحران امروز اقتصاد ایران، ناشی از بلندپروازی سیاسی، فساد نهادینه شده، سوءمدیریت و سیاست‌های ارتجاعی داخلی و خارجی حکومت اسلامی است. بحران کنونی اقتصاد ایران، به دلیل فساد نهادینه‌شده، رانت‌خواری، استثمار شدید و بی‌رحمانه نیروی کار، و هزینه‌های سنگین میلیتاریستی و حمایت از دولت‌ها و گروه‌های تروریستی اسلامی در سوریه، یمن، لبنان و فلسطین و رقابت با اسرائیل، عربستان، آمریکا و... است. هر چند این بحران‌ها، تفاوت‌های محتوایی بسیاری با هم دارند اما بیانگر اهداف و سیاست‌های کلان و عمده حکومت اسلامی هستند. بنابراین، فقر و بدبختی مردم دلیل دارد و دلایل هم این است که کشور را به جایی رسانده‌اند که سنگ بر روی سنگ بند نیست.

دادن ندارند. در روزنامه بهار مورخه 04/11/1396، در مورد تظاهرکنندگان آمده است: «دبیر شورای امنیت کشور در تشریح روندهای منجر به حوادث اخیر با اعلام این‌که از اول آذر ماه امسال شاهد تغییراتی در ترکیب افراد حاضر در تجمعات و رادیکال‌تر شدن شعارهای مطرح شده در این‌گونه تجمعات بودیم افزود: در طول سال جاری، 37 درصد فراخوان‌ها در خصوص مسائل اقتصادی بوده است... او با بیان برخی از ویژگی‌ها و پیچیدگی عوامل موثر در بروز ناآرامی‌های دی ماه... به ذکر جزئیاتی از ترکیب سنی و تحصیلات معترضان پرداخت و گفت: 59 درصد افراد بررسی شده از شرکت‌کنندگان در تجمعات دارای تحصیلات زیر دیپلم و دیپلم، 26 درصد نامعلوم، 14 درصد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و یک درصد با مدارک بالاتر بودند. همچنین 84 درصد افراد زیر 35 سال سن داشته و فاقد سابقه امنیتی بودند. معاون وزیر کشور با تبیین اجمالی زمینه‌های مختلف موثر در شکل‌گیری حوادث اخیر و دسته‌بندی آن در قالب زمینه‌های اقتصادی معیشتی، زمینه‌های سیاسی و زمینه‌های فرهنگی اجتماعی تشریح دقیق طیف‌بندی موجود در هریک از این زمینه‌ها و میزان اثرگذاری هریک را به‌عنوان فصل دیگری از گزارش ارائه شده از سوی وزارت کشور به رییس‌جمهور و مقامات عالی کشور عنوان کرد. دبیر شورای امنیت کشور، ترسیم دقیق وضعیت پیش‌ران‌ها و شتاب دهنده‌های حوادث اخیر در کشور را از دیگر محورهای گزارش وزارت کشور اعلام کرد.»

حکومت اسلامی ایران، طی 40 سال گذشته صدها میلیارد دلار نفت فروخته و هرگز در زیرساخت‌های مهمی چون صنعت، تولید، خدمات و سایر بخش‌های استراتژیک اقتصادی سرمایه‌گذاری عمده‌ای نکرده و تا توانسته مخارج روزمره را افزایش داده است. بی‌دلیل نیست که این روزها در هر خانه‌ای یک یا دو جوان فارغ‌التحصیل بیکار وجود دارد. بیکاری گسترده جوانان ایرانی مسئله‌ای نیست که در یک بحران طبیعی اقتصادی ریشه داشته باشد؛ این مسئله به دلیل همان بی‌توجهی حکومت به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید، صنعت و خدمات است.

حکومت اسلامی ایران، طی 40 سال گذشته صدها میلیارد دلار نفت فروخته و هرگز در زیرساخت‌های مهمی چون صنعت، تولید، خدمات و سایر بخش‌های استراتژیک اقتصادی سرمایه‌گذاری عمده‌ای نکرده و تا توانسته مخارج روزمره را افزایش داده است. بی‌دلیل نیست که این روزها در هر خانه‌ای یک یا دو جوان فارغ‌التحصیل بیکار وجود دارد. بیکاری گسترده جوانان ایرانی مسئله‌ای نیست که در یک بحران طبیعی اقتصادی ریشه داشته باشد؛ این مسئله به دلیل همان بی‌توجهی حکومت به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید، صنعت و خدمات است.

ادامه در ص 7

